

بازشناسی مسکن بومی منطقه منوجان استان کرمان با رویکرد پدیده‌شناسانه شولتز و هایدگر*

مژگان پیرایش شیرازی نژاد***، منصوره طاهباز***، عباس مسعودی***، مهناز محمودی زرندی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۳۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۵

چکیده

از آنجاکه معماری بومی در هماهنگی با "تجربه زیسته" بومیان شکل می‌گیرد، معماری ای از مدخل فضای وجودی است که از منظر شاعرانگی، فضایی نامنتظر و در عین حال آزادکننده است که به واسطه خیال، کشف و فهم می‌شود. بنابراین مقاله حاضر، با رجوع به رویکرد پدیده‌شناسنخستی که ریشه در فلسفه داشته و بر مفاهیمی چون "تجربه زیسته" و "ادران" انسان از هستی اشاره دارد، موضوع را به گونه‌ای بررسی نموده که "چگونگی" در آن ممکن باشد. در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش: «چگونه می‌توان با معیارهای پدیده‌شناسی برآمده از نظریات هایدگر و شولتز، به تحلیلی وجودی (اگزیستانسیال) از تحقق سکونت در معماری بومی منطقه منوجان دست یافت؟»، معیارهای پدیده‌شناسانه برآمده از مطالعات نظری پایه، در فلسفه وجودی هایدگر و پدیده‌شناسی مکان در تحقیقات شولتز شامل: یک مورد متغیر وابسته مؤلفه "بایشیدن" و ده مورد متغیر مستقل شامل: "مکانمندی"، "آشکارگی"، "خوببودگی"، "گردآوری"، "خصلت"، "دربرگیرندگی"، "نمادین سازی"، "مراقبت"، "معناداری" و "شاعرانگی" استخراج و تدوین شدند؛ سپس در جهت هدف تحقیق یعنی فهم عمیق‌تر و بهتر معماری بومی منوجان در توصیف و تفسیری پدیده‌شناسنخستی با معیارهای ذکر شده ارائه شد. جامعه اماراتی این پژوهش، بنا و فضای زیستی بومیان -کپر و عناصر وابسته به آن- می‌باشد. آنچه این سکونتگاه/قرارگاه را به طرز چشمگیری از نمونه‌های مشابه تمایز می‌کند، نوع مصالح، شکل و نحوه استقرار کپرهای از یک سو و از سوی دیگر شیوه سکوتی است که در آنچا محقق شده است. نتایج نشان داد سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه‌های لازم برای تحقق سکونت در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و درنتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد. درنهایت سعی شد نشان داده شود این شیوه "سکنا گزیدن/بایشیدن" واحد امتیازاتی است که در پژوهش‌ها و مطالعات رایج معماری مغفول می‌ماند؛ امتیازاتی که معطوف به "تجربه زیسته" ساکنان و رابطه وجودی آن‌ها با محیط و مکان زندگی‌شان می‌باشد که به نظر می‌رسد با تحلیلی وجودی و رویکردی پدیده‌شناسانه بهتر به دید می‌آیند.

واژگان کلیدی

معماری بومی، رویکرد پدیده‌شناسی، تجربه زیسته، شاعرانگی، بایشیدن.

* این مقاله برگفته از رساله دکتری مژگان پیرایش شیرازی نژاد با عنوان «بازشناسی مسکن بومی با رویکرد پدیده‌شناسی (نمونه موردنی: منطقه منوجان استان کرمان)» به راهنمایی منصوره طاهباز و عباس مسعودی و مشاوره مهناز محمودی زرندی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است.

** دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mozhgan_pirayesh@yahoo.com

mtahbaz58@yahoo.com

masoudiabbas@yahoo.com

m_mahmoudi59@yahoo.com

*** دانشیار گروه معماری، دانشکده معماري و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

**** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

***** دانشیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

موضوع و هدف این مقاله تحلیل مکان و سکونت در معماری بومی، با "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از آرای کریستین شولتز - معمار و نظریه‌پرداز معاصر - که نظریات پدیده‌شناسی او مبنی بر نظریات مارتین هایدگر است، نظیر "مراقبت"، "گردآوری" و "شاعرانگی"؛ و تطبیق این معیارها با شرایط واقعی و محلی از طریق بررسی‌های میدانی است. به عنوان مثال، اگر طبق نظر شولتز یکی از اهداف معماری "اشکارگی عالم" یعنی آشکارگی آن چیزهایی باشد که خود گردآورده است (شولتز، ۱۳۸۸: ۲۳۹)؛ این هدف به نحوی مطلوب در معماری کپرهای منطقه منجان استان کرمان محقق شده است. این مجموعه "حقیقتی" را در خود نگهداری کرده و آن را به حضور می‌آورد و درنتیجه در معماری شان "چیز صرف"، به "مکان" مبدل می‌شود، مکانی که محیط و عالم گردآوری شده خود را آشکار می‌سازد؛ بدآن گونه که می‌توان محیط، جغرافیا، اقلیم و فرهنگ منطقه را به واسطه کپرهای توضیح داد. بنابراین این مقاله، در صدد تحلیل وجودی تجربیات زیسته کپرنشینان و شیوه سکن‌گردشان می‌باشد که این تحلیل با تطبیق "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از نظریات شولتز و بومی کردن آن‌ها انجام می‌شود.

می‌توان با رویکردهای مختلفی به بررسی و مطالعه فضا در معماری بومی پرداخت، برای بیان و توضیح این پدیده پیچیده، حتی در ساده‌ترین حالت‌ش یعنی کالبد و شکل خانه‌های بومی نیز، متفکران و اندیشمندان نظر واحدی ندارند. در مجموع، می‌توان غالب نظریه‌پردازی‌های موجود را به این سه دسته طبقه‌بندی کرد: ۱- اقلیمی، جغرافیایی؛ ۲- فرهنگی، اجتماعی؛ ۳- فلسفی، پدیده‌شناسی. از نظر دسته اول در مناطق مختلف راه‌کارهای متفاوت اقلیمی- فیزیکی، مانند مصالح در دسترس، شیوه‌های ساختمانی و تکنولوژی، برای مقابله با شرایط سخت آب و هوایی و جغرافیایی، عامل اصلی در شکل مسکن بومی است. پژوهشگران مسکن با رویکرد فرهنگی اما در پی تحلیل فرهنگی رابطه میان خانه و هویت هستند. راپاپورت که پرچم‌دار رویکرد فرهنگی است، فرهنگ را نوعی جهان‌بینی می‌داند و آن را نیروی اولیه در شکل خانه خوانده است (Rapaport, ۱۳۹۲: ۸۳). دسته سوم مطالعات، ریشه در فلسفه دارد و بر مفاهیم چون "تجربه زیسته" و ادراک انسان از هستی اشاره دارد. «از آنجاکه پدیده‌شناسی در پی بررسی و توصیف ساختارهای آگاهی آنچنان که از منظر اول شخص تجربه می‌شود، است؛ درنتیجه معماری بومی منجان با این روش با توجه به جنبه‌های گوناگون مواجهه انسان با زیست-جهانش به گونه‌ای فردی-کیفی و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرد» (پیرایش شیرازی نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹). بنابراین پس از بازخوانی منابع و تفسیر محتواهای پدیده‌شناسی، با تکیه بر آرای شولتز که معطوف به فلسفه هستی‌شناسانه "هایدگر" است، در بررسی کیفی فضاهای معماری بومی با بهره‌گیری از معیارهای برآمده از مفاهیم و نظریات پدیده‌شناسانه‌ی ایشان در فرایند فهم و ادراک و ارتباط با مکان؛ و درنهایت بررسی امکان تحقق باشیدن، با روش پژوهش تحلیلی- توصیفی پرداخته شده است.

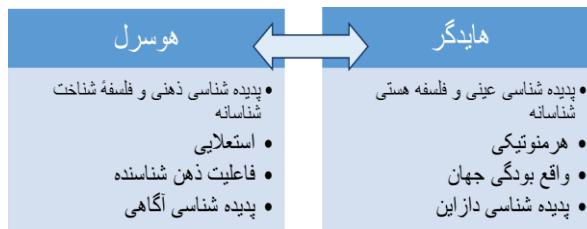
جدول ۱- ساختار پژوهش

نتایج: بنیادی-کاربردی	تدابیر گردآوری اطلاعات	روش مطالعه: توصیفی، تحلیلی، مقایسه‌ای
تفسیر، توصیف، نتیجه	تبیین معیارهای سنجش	کلیات تحقیق
تبیین یافته‌ها: بازشناسی معماری بومی منجان با معیارها و الگوهای تدوین شده: ازمون یافته‌ها	شناسابی شاخص‌ها و معیارهای پدیده‌شناسی شولتز و هایدگر تعیین و تدوین معیارهای سنجش تبیین مبانی و ساختار فضایی و فرمی بر اساس معیارهای پدیده‌شناسانه	تعريف مفاهیم پدیده‌شناسی و معماری بومی تعريف معیارهای پدیده‌شناسانه توجه به مفهوم‌ها تدوین الگوها مبتنی بر معیارها و مفاهیم
مدل سنجش	روش تحقیق	چارچوب نظری پژوهش
نتیجه گیری	چگونگی	چیستی

روش تحقیق

این پژوهش از نظر فرآیند اجرای پژوهش، کیفی و از نوع پدیده‌شناسی است. هدف تحقیق کیفی، کسب آشنایی سازمانی‌بافته با بستر تحقیق است (گروت و وانگ، ۱۳۹۴: ۱۷۹). به نظر می‌رسد پژوهش‌های کیفی بیش از آنکه باهم متفاوت باشند به هم شبیه‌اند. اما دو چیز باعث تفاوت میان آن‌ها می‌شود. یکی اینکه پژوهش‌های کیفی خاستگاه‌های متفاوت دارند و دیگر آنکه اهداف متفاوتی دنبال می‌کنند. مثلاً پدیده‌شناسی ریشه در فلسفه دارد، درحالی که قوم‌نگاری ریشه در مردم‌شناسی دارد و پدیده‌شناسی درصد بازنمایی تجربه زیسته است، قوم‌نگاری می‌خواهد تصویری از یک فرهنگ بومی را ترسیم کند (منصوریان، ۱۳۹۴: ۶). این پژوهش می‌کوشد بر اساس تجربه زیسته مردم بومی و با توجه به ادراک و التفات ذهنی آن‌ها در تجربه فضا و محیط، از طریق روش همزیستی و همچنین با رویکردی پدیده‌شناسانه - یعنی بر اساس معیارهای برآمده از

مطالعات پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز- تفسیر و توصیف شود. گام اول شناخت دقیق مسئله و معرفی روشن موضوع است با: الف) مطالعه‌ی سابقه‌ی موضوع و گردآوری اطلاعات اولیه درباره‌ی شرایط محیطی و فرهنگی منطقه و ویژگی‌های بومی آن، معطوف به مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ب) استخراج "معیارهای پدیده‌شناسی" در شکل‌گیری فضای زیسته با مرور مطالعاتی پدیده‌شناسی مکان‌هایدگر و شولتز در چارچوب مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ج) نگاه دقیق به پدیده و مواجهه‌ی رودررو با موضوع مورد مطالعه با رفتن به مکان و مشاهده مستقیم و مشارکتی، معطوف به مطالعه‌ی میدانی؛ و در گام‌های بعدی تطبیق "معیارهای پدیده‌شناسی" مستخرج از بند ب، با شرایط واقعی و بومی منطقه، به‌منظور دستیابی به چارچوبی نظری برای توصیف و تفسیر موضوع انجام می‌شود.



تصویر ۱- نمودار اختصاری روش تحقیق

مبانی نظری

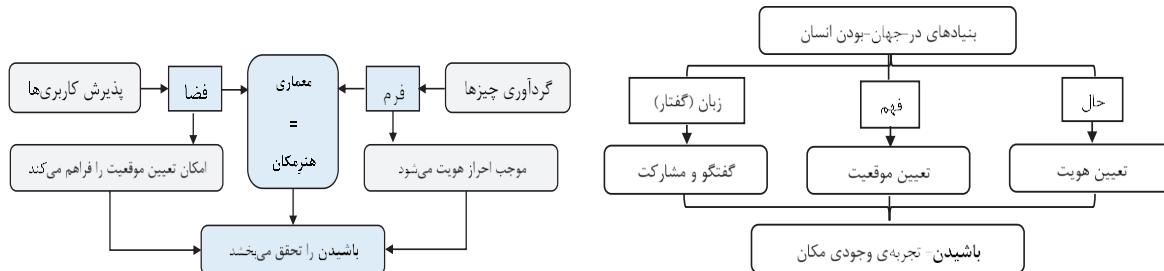
مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه‌ی فلسفی پژوهش

پدیده‌شناسان در روش‌هایشان آن قدر مستقل و فردی‌اند که "مکتب" سازمان یافته را شکل دهند، و به تعداد پدیده‌شناسان پدیده‌شناسی وجود دارد(Spiegelberg & Schuhmann, 1982:38). چنانچه بسیاری از صاحب‌نظران با توجه به پراکندگی دیدگاه‌های فیلسفه‌دان پدیده‌شناس قرن بیستم، معتقدند که در ارتباط با پدیده‌شناسی نمی‌توان به نظر واحد رسید(Moran & Mooney, 2002). پدیده‌شناسی از ریشه‌ای یونانی به معنای نمایش دادن و نشان دادن اخذ شده است. هایدگر فیلسوف و پدیدارشناس آلمانی معروف قرن بیستم(۱۸۸۹-۱۹۷۶) توضیح می‌دهد: لفظ یونانی فاینومنون که فنomen از آن می‌آید از فاینستای مشتق شده است. فاینومنون دلالت بر چیزی می‌کند که خود را نشان می‌دهد یا آنچه آشکاره است(هایدگر، ۱۳۸۸:۲۰). در مجموع تفسیر هایدگر از پدیدارشناسی با یکی از روش‌های مورد علاقه‌ی او انجام می‌شود، یعنی با بحثی از ریشه‌شناسی خود کلمه‌ی پدیدارشناسی؛ او نخست از کلمه‌ی پدیدار بحث می‌کند که به معنای چیزی است که خودش را نشان می‌دهد یا می‌گذارد که دیده شود، که چیست. سپس به سراغ لوگوس می‌رود که در یونانی به معنای سخن گفتن است، لذا ظاهر ساختن نیز هست. بدین ترتیب بیان می‌کند پدیدارشناسی اساساً عیان کردن و پدیدار ساختن آن چیزی است که خودش را پدیدار می‌سازد، برداشتن حجاب محجبان و کنار زدن است، بدانسان که به ما رخصت می‌دهد آن چیزی را بینیم که می‌گذارد دیده شود که چیست(مک‌کواری، ۱۳۹۳:۱۳۹). مراد از پدیدارشناسی چنانچه مشهور و معمول است همان فلسفه و روش فلسفی ادموند هوسرل(۱۸۵۹-۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی ابتدای قرن بیستم است که از آن به پدیدارشناسی کلاسیک، استعلایی و سویژکتیو هم یاد می‌شود. اصطلاح پدیدارشناسی چندان قدیمی نیست و در دوران معاصر ابتدا توسط لمبرت و سپس کانت و هگل به کاررفته، هرچند که خود کلمه فنomen از ابتدای تاریخ فلسفه به کار گرفته شده است و به تعبیری افلاطون و ارسطو هم فنومنولوگ بوده‌اند(صیاغ‌شهابی، ۳۹۱:۳۶). اولین مقصود روش پدیده‌شناسانه بسط و تعمیق پهنه‌ی تجربه بی‌واسطه است، از زمان انتشار بیانیه پدیده‌شناسانه هوسرل، "فلسفه به‌منزله علم متقن"، بازیابی پدیدارهای بی‌واسطه بر حسب شعار "بسوی خود چیزها" ترجیع بند تحقیق پدیده‌شناسانه بوده است(اسپیگلبرگ، ۱۳۹۲:۹۸۲).

هوسرل را پدر پدیده‌شناسی می‌خوانند، با هوسرل پدیده‌شناسی فلسفی به گونه‌ای جدید مطرح گردید و تفکرات اثرگذار وی، بعدها از سوی شاگردان و پیروان وی بسط و گسترش یافت. در این بین هایدگر نقشی به سزا ایفا نمود، اگرچه با نگرشی انتقادی آموزه‌های استاد را گسترش داد، ولی عرصه‌ی تفکر را در همه‌ی حوزه‌های آن، از فلسفه و دین و علم گرفته تا سینما و معماری، متأثر ساخت(شیرازی، ۹۲:۱۳۹۲). هوسرل روش توصیفی پدیده‌شناسی را در مقابل روش‌شناسی تجربی و علمی به کار می‌گیرد که حوزه کاربرد آن نه جهان علم بلکه زیست-جهان است. او در برابر علم، جهان علم و روش علمی، به ترتیب فلسفه، زیست-جهان و پدیده‌شناسی را پیشنهاد می‌کند. زیست-جهان یا به ترجمه‌ای دیگر «سپهر زیست درواقع حیات متعارف و روزمره ما را در بر می‌گیرد. تجربه ما از این جهان ادراکی ساده و غیرتأملی است؛ یعنی درواقع پژواک ساده و خام جهان در ذهن را که پیش‌درآمد پژوهش علمی است همین جهان زیست تشکیل می‌دهد»(ضیمران، ۸۰:۱۳۸۰). به نظر

می‌رسد فیلسفانی که پس از هوسرل بهنوعی در مسیر او حرکت کردند استدلال‌های فلسفی متفاوتی برای استفاده از پدیدارشناسی مطرح کرده‌اند و هر یک از محققانی که کوشیده‌اند مباحث انتزاعی پدیده‌شناسی را به شکل روشنی گام به گام درآورند، یکی از گرایش‌های فلسفی پدیده‌شناسی را مبنای کار خود قرار داده‌اند. کرسول توضیح می‌دهد که مبنای فلسفی مطرح شده در موسکاس، در استوارت و میکوناس، و در ون مانن، را می‌توان مقایسه کرد و مثلاً روش "ون‌مانن" بیشتر بیانگر پدیده‌شناسی وجودی هایدگر است(Creswell,2009:80). در این پژوهش در فرآیند و روش اجرای پژوهش از متداول‌ترین پیشنهادی و گام به گام ون مانن بهره برده شده است.

در تحلیل هنر به روش پدیدارشناسی به دو جریان عمده‌ی پدیدارشناسی سوبِرکتیو و پدیدارشناسی غیرسوبِرکتیو می‌توان اشاره کرد. پدیدارشناسان سوبِرکتیو هنر، روش هوسرل را که مبتنی بر کشف معانی و ذوات در ساحت آگاهی به کار می‌برند(مصطفوی، ۱۳۹۱:۴۷). به‌سوی خود چیزها شعار بنیادین پدیده‌شناسی است. این التفات به چیزها یا اشیاء، در پدیده‌شناسی سوبِرکتیو یا هوسرلی، چیزهای درون آگاهی‌اند که ماهیتاً از آگاهی جدایی‌ناپذیرند و در پدیده‌شناسی ابژکتیو هایدگر، نه داده‌های مشهود آگاهی بلکه چیزهای موجود در جهان‌دی زیرا اساساً پدیده‌شناسی هایدگر در مورد ساختار آگاهی در تجربه‌ای انسانی می‌باشد و در این رویکرد نقطه‌ی آغاز وی توجه به مکان می‌باشد. او با نقد جمله‌ی کلیدی دکارت (می‌اندیشم پس هستم) تأکید را به جای اندیشیدن، بر هستن چیزی که تجربه می‌شود، قرار می‌دهد(صافیان، ۱۳۹۴:۱۹). بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه «ظاهرآ نقطه‌ی مشترک هایدگر و هوسرل پدیدارشناسی است اما هوسرل آن را در صورت آگاهی اعمال کرده است اما اعمال این روش برای هایدگر حقیقت دزاپین را به دید آورده است»(ضیاء‌شهابی، ۱۳۹۲:۷۱). مهم‌ترین تفاوت هوسرل و هایدگر در این است که هایدگر، پدیده‌شناسی دزاپین به معنی هستنده‌ی انسانی را با هدف دست یافتن به فهمی از معنای وجود جایگزین پدیده‌شناسی آگاهی هوسرل نموده است(مصطفوی، ۱۳۹۴:۱۴).

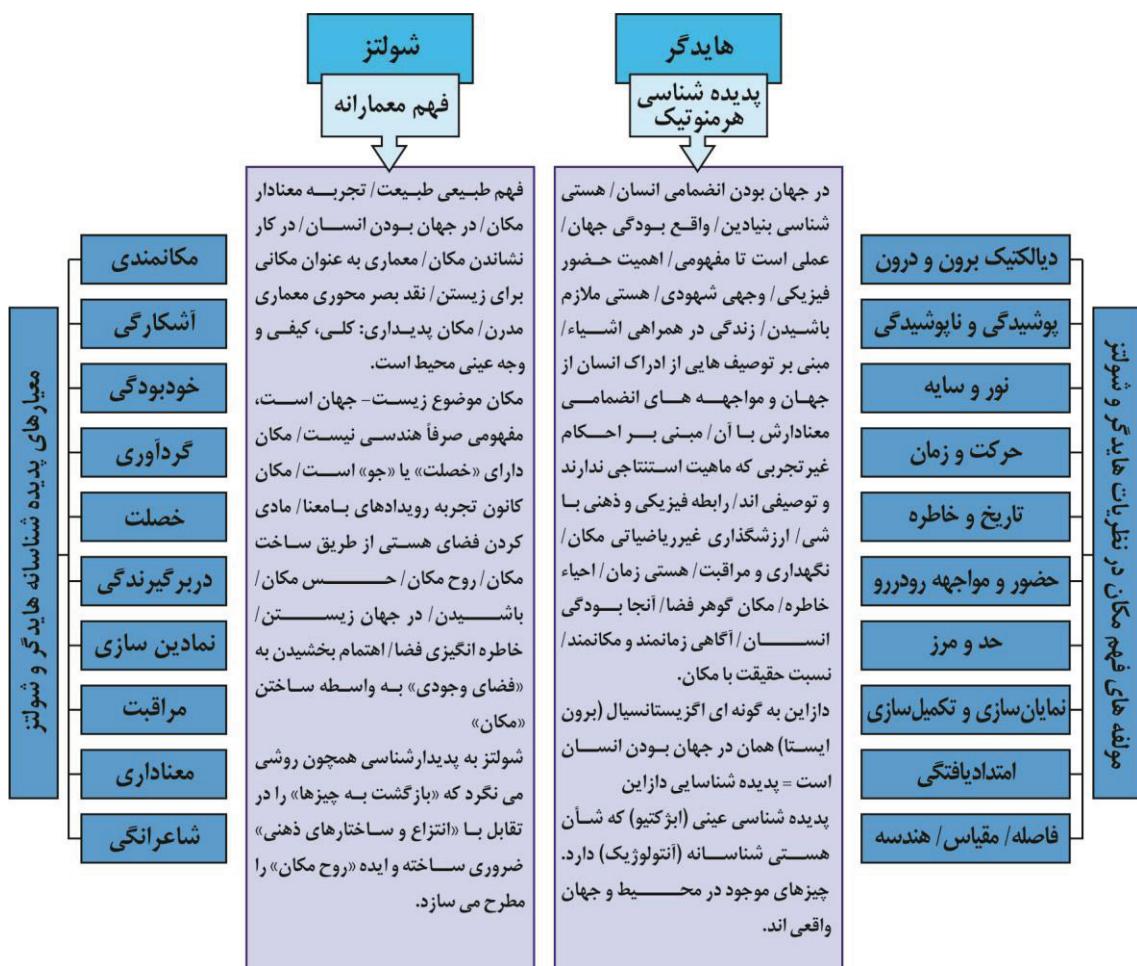


تصویر ۳- نسبت مکان با فرم و فضا در جهت تحقق باشیدن نزد شولتز

هایدگر در رساله "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" ظهور عالم را با گرداوری زمین و آسمان، خدایان و میرایان، در مکان برابر دانست. با یگانگی چهارگانه مکانی برای باشیدن، پدیدار می‌شود. باشیدن یا سکناگریدن در مفهوم خود به معنای آرامش، آزادی و مراقبت است(انصاری، ۱۳۹۳:۶۴). سکناگریدن/باشیدن به معنای نحوه "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است. "ویژگی اصلی سکناگریدن مراقبت است" و در عین حال با رابطه معنadar با چیزها، مرتبط است. هایدگر باشیدن را، با ساختن و اندیشیدن، همدات می‌بیند که تحقق آن در مکانی روی می‌دهد که گرداورنده و آشکارکننده است(هایدگر و دیگران، ۱۳۹۳). هنر معماری با ساختن خلاقانه مکان بایسته است که خصوصیات محیط را گرداوری کند و در مکان بنشاند؛ یعنی آن قدر یک مکان خاطره‌انگیز بنماید که در ذهن جاودانه شود(صافیان و همکاران، ۱۳۹۰:۱۲۵). کیفیت زندگی که چندبعدی، مسیهم و پیچیده است باید با رابطه‌ای شبکه‌ای بین ابعاد مختلف بررسی و بیان شود، این روابط باتوجه به "مکان" تعیین می‌شوند EL Din et Al, 2013) ادراک ما از فضا مبتنی بر حرکت ما درون فضاست که هر لحظه در نقطه دید متفاوتی قرار می‌گیریم و تجربه‌ی ادراکی ما از فضا در توالی تصویرهای ناشی از دیدهای متوالی و پیوسته شکل می‌گیرد. بنابراین فضا پدیداری زمانی-مکانی است که با حضور و تجربه‌ی انسانی درآمیخته است. عبارت مشهور مولوپونتی(۱۹۶۱-۱۹۰۸) در پدیدارشناسی ادراک نیز معطوف به همین واقعیت است، آنچه که می‌گوید: «فضا وجودی است و وجود هم فضاییست»(Merleau-ponty, 1962:342). شولتز هوادار عمدی پدیدارشناسی به معنی عینیت بخشیدن به "فضای وجودی" به‌واسطه‌ی ساختن "مکان" به شمار می‌آید. او فضای وجودی را تصور کم و بیش ثابتی که انسان از محیط اطرافش دارد تعریف می‌کند که معطوف به الگوها و پیش‌فرضهای شخصی و همگانی است(شولتز، ۱۳۹۳:۶). شولتز، مکان را در معنای جامعی مرکب از فرم و فضا، تعریف می‌کند. فرمی که از گرداوری چیزها پدید می‌آید و موجب احراز هویت می‌شود؛ و فضایی که تعیین موقعیت و پذیرش کاربری‌ها را در ارتباط با چیزها فراهم می‌کند. او معماری را هنر مکان می‌داند و مکان را هدف نهایی معماری می‌گیرد، هدفی که با کمک فرم و فضا، باشیدن را ممکن می‌کنند.

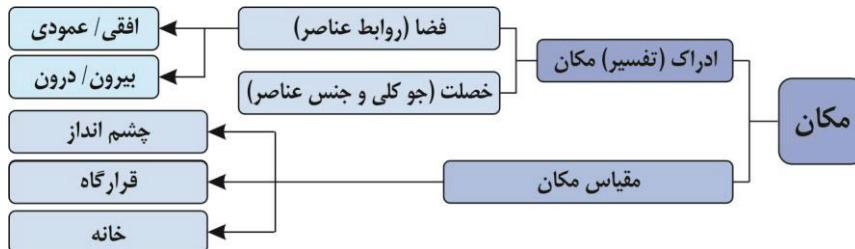
شولتز راهکار و طرح نظری خود برای رهایی از وضعیت نابسامان معاصر غرب را با مبادرت به "پدیدارشناسی محیط روزمره" و به کاربردن مفاهیم اصلی اندیشه‌ی های دگر درباره‌ی بنیادهای جهان چون «حالت روحی(تعیین هویت)، فهمیدن(تعیین موقعیت)، گفتگو(بیان یا آشکارکردن) و هستی-با دیگران(مشارکت)، که انسان را با دیگر پدیده‌های عالم پیوند می‌زند، عنوان کرده است. در اینجاست که او به مضامینی چون روح مکان، دوستی و الفت با مکان و مراقبت از آن، که بر روی هم بهماثبه تجربه‌ی مکان بهعنوان چیزی بامنا و نیز تجربه‌ی خود بهعنوان پدیده‌ای دارای هویت، که جنبه‌های اولیه‌ی هستی-در-عالی انسان هستند، دست می‌یابد»(شولتز، ۱۳۸۲:۱۴).

شولتز متأثر از در-جهان-بودن انسان در پدیدارشناسی دازاین هایدگر، فهم عمیقتری از حضور در فضای معماری را مطرح می‌کند و رابطه‌ای ارگانیک بین انسان، فضای وجودی و فضای معماری را توضیح می‌دهد. وی در جستجوی پایگاهی وجودی برای انسان، این پایگاه را در مفهومی "پدیدارشناختی از مکان" پیدا می‌کند که بازتابی از "زیست-جهان" است، دریافتی وسیع از مکان که فضای وجودی را نیز در دل خود دارد و آن را با دو مفهوم مکمل "فضا" و "خصلت" توضیح می‌دهد. شولتز "احراز هویت" و "تعیین موقعیت" را جنبه‌های دوگانه‌ی تحقق سکونت می‌داند و آن‌ها را به ترتیب به "فرم" و "فضا" نسبت می‌دهد. در این نگاه، فرم، از "گردآوری" "چیز"‌ها ناشی می‌شود و درواقع همین چیزها هستند که احراز هویت را ممکن می‌کنند. شولتز، احراز هویت و تجسم بخشیدن را به فرم، و تعیین موقعیت و پذیرش کاربری‌ها را، به فضا نسبت می‌دهد و به تعبیر او احراز هویت به شکل مادی مکان و تعیین موقعیت به ادراک از نظام فضایی آن مرتبط می‌گردد. همچنین توضیح می‌دهد که «ساختار مکان» می‌باشد برحسب "چشم‌انداز" و "قرارگاه" توضیح داده شود و به‌وسیله‌ی "فضا" و "خصلت" مورد تحلیل قرار گیرد»(شولتز، ۱۳۸۸:۲۴). فضا در اینجا همان سازمان‌دهی سه‌بعدی عناصر مکان؛ و خصلت، جو و منش کلی مکان است که در ترکیب خود "فضای زیسته" ای انسان را ایجاد می‌کنند.



تصویر ۴- معیارهای پدیده‌شناسانه هایدگر و شولتز بهماثبه ابزارهای تحلیل و تفسیر موضوع

شولتز اصطلاحات هایدگری مانند گردهم‌آوردن، چیز، باشیدن، در-جهان-هستن و حقیقت را مبنای درک و شرح ویژه‌ی خود از روح مکان قرار داده است تا فهمی کیفی و پدیده‌شناسی از معماری ارائه دهد. بنابراین با توجه به مطالب پیش‌گفته و یافته‌های پژوهش اگر بخواهیم توضیح دهیم که سکونت در معنای هایدگری-شولتزی آن در مسکن بومی منطقه منجان چگونه تحقق یافته است با "معیارهای پدیده‌شناسانه" برآمده از نظریات شولتز و هایدگر، شامل: مکانمندی، آشکارگی، خودبودگی، گردآوری، خصلت، دربرگیرندگی، نمادین‌سازی،



تصویر ۵- ساختار مکان در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز

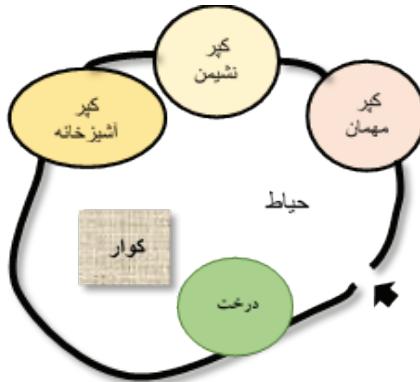
مراقبت، معناداری، شاعرانگی؛ که در این پژوهش متغیرهای مستقل هستند و نیز با متغیر وابسته "تحقیق سکونت/باشیدن"؛ می‌توانیم به توصیف و تفسیر مسکن بومی معماری منجان پردازیم (جدول ۲).

جدول ۲- معیارهای پدیده‌شناسانه برآمده از نظریات شولتز و هایدگر

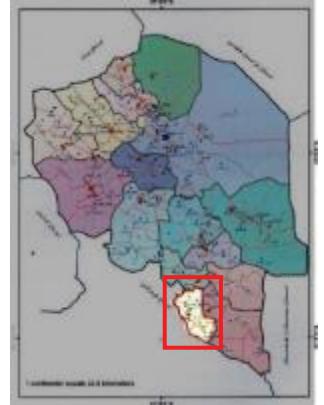
عنوان معیار	تعریف هر یک از معیارهای پدیده‌شناسانه در نظریات شولتز و هایدگر
مکانمندی	تحقیق وجودی فضاست. "ترجمه زیست-جهان به زبان معماری" که در فرایند گردآوری به مقیاس معماری درمی‌آید. رابطه عمیق انسان با محیطش در سطحی متفاوت از فضای فیزیکی، هندسی و ابعاد کمتر و کاربردی.
آشکارگی	آن در بودن خاص انسان که با رفع دوری و جهتگیری توضیح داده می‌شود. آن طریق مراوده پردازشکرانه که باشنده در مقام در-جهان-بودن با آن مأнос است. گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح.
خودبودگی	چیزبودگی چیزها در عالمی است که باشنده گرد می‌آورد و متعلق به قلمرویی است که خود آن را گشوده باشند؛ این همان تعریف خودبودگی است: وجود از خودبود.
گردآوری	گردآوری درواقع معنای اصلی واژه "چیز" و در اینجا اثر معماری است. گردآوری فرایند ساخت و شناخت را توضیح میدهد. بعند و ارتباط یکچیز با دیگر چیزها همان گردآوردن عالم است.
خصلت	خصلت، از یکسو به جو کلی و از سوی دیگر به جنس عناصر تعیین‌کننده فضا اشاره می‌کند. هر حضور واقعی، ذاتاً به یک خصلت مرتبط است.
دربرگیرندگی	فضایی که همه حواس انسان را تحت تأثیر قرار میدهد و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، پایگاهی وجودی و فضایی چنان تجربه‌پذیر خلق می‌کند، که امکان در-جهان-بودن و سکنایزیدن را فراهم می‌کند.
نمادینسازی	معناها و مضماین کلی و عمومی به واسطه نمادینسازی می‌توانند منتقل شوند. آنچه با رمزها و نمادها پیوسته است، دارای کنایه و استعاره است، درنهایت نمادی از حضور جهان پیرامون خود است.
مراقبت	مراقبت همواره ایجابی است و زمانی روی میدهد که یا ما "چیزی را به طبیعت خودش و امیگذاریم" و یا "آن را به ظهور میرسانیم". مراقبت از محیط را برایر است با محقق ساختن طلب معا در معماری و انسگرفتن با مکان.
معناداری	جا با معا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان می‌شود. تجسسیافکی معنادار منشأ جهتگیری فضایی است. در محیط بودن و محیط را (اعم از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ) گردآوری و از جایی خشی، مکانی معنادار فراهم می‌آورد.
شاعرانگی	شاعرانگی گشودگی به قلمرو اندازه‌نپذیر و رازآمیزی است که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم عمیقتر از محیط است که عمدتاً در مرز محقق می‌شود.
باشیدن	باشیدن یعنی معماری را زیستن. سکنایزیدن به معنای نحوه "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است. باشیدن بعضی در-جهان-بودن، یعنی تجربه و ادراک محیط خود در مواجهه رو در رو با عالم، یعنی اندیشیدن به چیزها

معرفی و بازشناسی پدیده‌شناسانه معماری بومی منطقه منوجان

در این تحقیق قرارگاهی در معماری بومی منطقه منوجان کرمان مورد نظر قرار گرفت که در برخوردي بالواسطه و رودررو با طبیعت و محیط خود است. از آنجاکه در این پژوهش به مبحث معماری بومی با رویکرد پدیده‌شناسانه به مسئله پرداخته شده است، تمام مراحل جمع‌آوری اطلاعات میدانی، از قبیل مصاحبه‌ها، توصیف، تحلیل و تفسیر اطلاعات بر محور تجربه زیسته و روح مکان به موضوع پرداخته شده است و با توجه به اینکه هدف تحقیق شناخت عناصر ساختاری معماری بومی منوجان از منظری متفاوت است، بنابراین در این مسیر موضوع واکاوی و بررسی معیارهای بومی سکونت در منوجان بوده است.



تصویر ۷- طرحواره‌ی فضای سکونتی



تصویر ۶- موقعیت منوجان در استان کرمان (منبع: مژرا، ۱۳۸۶)

شهرستان منوجان در جنوب غربی استان کرمان و در دشتی گرم و نیمه مرطوب واقع شده است. معماری بومی این منطقه برآمده از فرهنگی طایفه‌ای و مصالحی خاص می‌باشد که ابعاد ناشناخته زیاد و ویژه‌ای دارد. این معماری از مدخل مکان و برآمده از مواجهه‌بی‌واسطه با محیط است.

در روستای "چغوکی" بر تپه‌ی "ریگ وزیری" دو طایفه‌ی "رمشکی" (با مذهب شیعه) و "مارزی" (با مذهب سنی) در کنار هم سکناگزیده‌اند. قرارگاه بر فراز تپه‌ای ماسه‌ای مستقر شده است. (تصویر ۸). هر خانواده رمشکی یا مارزی بسته به سطح زندگی‌شان از تعداد مشخصی کپر دایره یا کپر بیضی استفاده می‌کنند. ساختمایه کپرها از شاخه‌های درختان خرماست.



تصویر ۸- استقرار سکونتگاه بر فراز تپه ماسه‌ای

از آنجاکه پدیده‌شناسی ترکیسی پیچیده از تجربه زیسته در ارتباط با معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند؛ پرسش این است که این معناها، نمادها، کیفیت‌های محیطی در منوجان کدام‌اند؟ معناها بیشتر بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارند و به صورت نمودها یا نمادهای کالبدی خود را نمایان می‌سازند. از طرفی عقاید فرهنگی مشترک، مرتبط کننده افراد به هم و درنتیجه ایجاد کننده‌ی حس تعلق به هم و به مکان است. درواقع افرا، خصوصیات فرهنگی و مکان‌ها به هم ارتباط دارند. فضای کپرها و عناصر مرتبط، نماد مشترک فرهنگی قابل تجربه در این قرارگاه است.

یافته‌های تحقیق

بررسی منوجان با معیارهای پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز

انسان بومی با رویکردی شهودی پیش از آن که متوجه کمیتها و متراکم‌تری و مثلاً در گیر استانداردهای منطقه آسایش و قواعد فرموله‌بندی شده، زیبایی‌شناسی و فناوری باشد، به صورتی طبیعی در ارتباط رودررو و مستقیم با "ساختن، باشیدن و اندیشیدن" در طبیعت و محیط قرار می‌گیرد و درنتیجه به صورت خودبه‌خود درگیر ماهیت، کیفیت و اصلًا خود چیزها و پدیده‌ها در فضای زیستی‌اش به عنوان ظرف زندگی و درنتیجه مکانی در عرصه زندگی است. در معماری بومی منوجان که بومیان بر ساختن کپرهایشان وقف دارند، چیزها در تجربه ساختن و سپس سکناگزین، ادراک و فهم می‌شوند.

- **مکانمندی:** نزد هایدگر آنچه ممکن می‌کند که هستندگان در معرض مواجهه رودررو با جهان قرار گیرند و در شبکه‌ای از ارجاعات و دلالت‌ها آزاد شوند، مکانمندی دارایین است (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۹۲). پدیده‌شناسی می‌کوشد واقعیت را دوباره کشف کند و «مکان امری است هم‌زمان عینی و ذهنی، درک فضا در کنار تجربه مستقیم زیستن و کنش در فضاء، مکان نامیده می‌شود» (امیری و رضاپور، ۱۳۹۱: ۱۰).

کپرهای عناصر مرتبط‌شان (تصویر ۷) به لحاظ نوع معماری و ویژگی‌های فرمی، ساده و بی‌تكلف بوده، با این حال به لحاظ فضایی زندگی، در برگیرنده و تأثیرگذار هستند. سرتاسر درون و برون فضای کپرهای نور سایه افکنده، چنان‌که با عبور از بین کپرهای رازآلود حس می‌شود. تفکیک و در عین حال گره خوردن فضای صاحب‌خانه و فضای نشیمن مهمان با گرمای آتشدان (کوداؤم در زبان محلی) در میان کپر و به طور کلی تمام جزئیات فضای درونی و همین‌طور فضاهای بیرونی شامل: مسیرها، مرزها و حصارها، شما را به عمقی بی‌پایان راه می‌برند و در شما نفوذ می‌کنند. مکانمندی خصلت اساسی زیست‌جهان و همچنین در-جهان-بودن انسان است که در فرایند گردآوری به مقیاس معماری درمی‌آید و رابطه عمیق انسان با سرزمین و محیط‌ش را فراهم می‌سازد. معماری بومی منوجان مصدق ساده و شایسته‌ای از تحقق مکانمندی و به تعبیر شولتز، "مفهوم نزدیکی به مکان" و "ترجمه زیست‌جهان به زبان معماری" است.

- **خودبودگی:** خودبودگی حقیقی در روزمرگی سرکوب شده و منکشf نمی‌شود، مگر آنکه در دغدغه چگونه بودن خود، در وجود از خود بوده انسان به روی ساحت‌هایی از جهان گشوده شود. برای هایدگر، اشیاء از طریق تلقیق با زندگی روزمره، ارزشمند می‌شوند. خلوص، زیبایی، بی‌زمانی و ایده‌های بصری، در مرتبه دوم اهمیت و بسیار دورتر از عملکردهای کاربردی زندگی روزانه قرار دارند (شار، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۸). از آنجاکه انسان بومی با رویکردی شهودی در ارتباطی ملموس با فضای زیستی‌اش هست، درنتیجه متوجه کیفیت و اصلًا خود چیزها و پدیده‌ها به عنوان ظرف مکانی در عرصه زندگی است. ساخت‌مایه موردنیاز برای ساخت کپر کاملاً از مصالح بوم‌آورده باشد؛ پدیده‌شناسی ابعاد و اندازه در کپرهای متفاوت از استانداردگرایی متداول بوده و درواقع برآمده از شاک‌ها (شاخه درختان خرما) است.



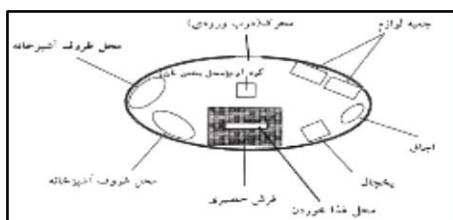
تصویر ۱۱ و ۱۲- پیبور

تصویر ۹ و ۱۰- شاکها

فضاهای در مسکن بومی منوجان راست‌گو و راستنما هستند و عاری از هرگونه تزئینات فرمی و بازی‌های زیبایی‌شناسی و مجازهایی که واقعیت را تحریف کند، که این گونه بازی‌ها در قاموس خودبودگی نمی‌گنجد. در کار نشاندن حقیقت، باعث می‌شود به فضای بار هستی‌شناختی و فسفسی افزوده شود و بر خصلت فرمی آن بچرید و فضای بی‌فکری وجودی ارتقا یابد. خودبودگی مهم‌ترین خصلت معماری بومی منوجان است. معماری‌ای که شبیه خودش است، صرفاً به وسیله و از دل فرهنگ روزگار و مکان خودش بیرون آمده است.

- **آشکارگی:** هایدگر در آن طریق مراوده پردازش‌گرانه که باشند در مقام در-جهان-بودن با آن مأнос است، هم‌زمان آشکارگی و گشودگی مکان، گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح، جهان و در-جهان-بودن را، نهفته می‌بیند (هایدگر، ۱۳۸۸: ۲۹۰). بحث هایدگر این است که فارغ از الگوهایی که ما می‌خواهیم بر شیء تحمیل کنیم که یا زیبایی‌شناسی یا علمی، فرهنگی و یا اقیمی می‌باشد، خود شیء خودش را چگونه آشکار می‌کند؟ معنی پدیده یا فنomen چیزی است که خودش، خودش را آشکار می‌کند، پس باید به زبان پدیده گوش فرا دهیم و از قبل

برایش الگو و شبکه‌ای چون فرهنگ و اقلیم ترسیم نکنیم. «هدف پدیده‌شناسی تلاشی برای رسیدن به آشکارگی است که در آن پدیده‌های موردمطالعه به‌نحوی جامع مورد بررسی، و توصیف قرار می‌گیرند» (Moran, 2005:18).



تصویر ۱۴- الگوی پلان کبر پیضی، جهت آشیزخانه

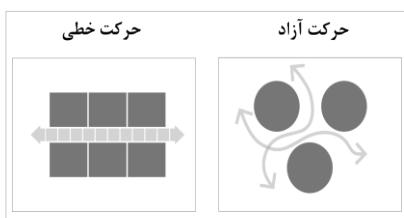


تصویر ۱۳ - کپر بیضی

در این منطقه دو نوع فرم ساخته شده از کپر مشاهده می شود. (۱) کپر دایره: که با توجه به کاربری اش در اندازه های متفاوتی ساخته می شود: قطر ۵۰ متر برای نشیمن خانواده، قطر ۴۰ تا ۵۰ متر برای فضای مهمان و قطر ۳ تا ۴ متر برای آشپزخانه. (۲) کپر بیضی شکل: عموماً برای فضاهای خدماتی مانند انبار، آشپزخانه مورداستفاده قرار می گیرد، سیستم مدولار مشخصی ندارد و با توجه به نیاز فضایی و وضعیت اقتصادی خانواده در اندازه های متفاوتی ساخته می شود. (تصویر ۱۳ و ۱۴)

مسکن يومي منوجان پيش از هر چيز محیط خودش را آشکار می کند. کپرها چون اثری هنری اند که بازنمایی نمی شوند، بلکه حضور می یابند يعني چيزی را به حضور می آورند و به مثابه اثری هنری از حقیقت نگهداری می کنند؛ بنابراین کپر، محیط و مکان خودش، بیابان و چيزها را به حضور می آورد و به مثابه يك گرداورنده، آشکار کننده چيزهاست و در بعي تأویلی برای آشکار ساختن چيز بودگي آنان است.

- گردآوری: در پاسخ به پرسش لوئیس کان که «ساختمان می‌خواهد چه باشد؟» به نقطه‌ی حرکت مهمی دست می‌یابیم، ساختمان می‌خواهد "چیزی" باشد، این چیز، نه "نقش" است و نه "ساخترار"، بلکه چیزی است که جهان را گرد می‌آورد (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۳۹). گردآوری فرایندی است که در بیان هایدگری، عالم را به چیز و در مقیاس معماری، زیست-جهان را به مکان تبدیل می‌کند. مکان وجودی، عالم آشنای طبیعی و فرهنگی خود را، گردآوری کرده و به حضور می‌آورد. در معماری بومی منوجان ما با فضایی گستته از جهان و خودبسته رو به رو نیستیم، بلکه با فضایی جهانمند و وجودی رو به رویم که از گردآوری محیط خود فراهم آمده است؛ فضایی که مخاطب را به خود راه می‌دهد و جا باز می‌کند برای تجربه آنچه زیر ابعاد صنعتگرانه زندگی مدرن مغفول مانده است. نحوه چیدمان کپرها کاملاً آزاد و بدین شکل است که گذرها چون شبکه‌های معمول راهها در شهر خطی و یکنواخت نیست که انسان را به آمدوشدگاهی مکلف و امامی دارد. این چیدمان آزاد بر روابط فرهنگی-اجتماعی تأثیر می‌گذارد، آدم‌ها از همه طرف باهم در تماس‌اند و بنابراین ارتباطات اجتماعی ارگانیک و قوی‌تر می‌شود. با عبور از بین کپرها، ادراک گستتهای در پیچ و خم‌های مسیرهای ارگانیک هر لحظه ناظره‌های نامتنظر را به دید می‌آورد.



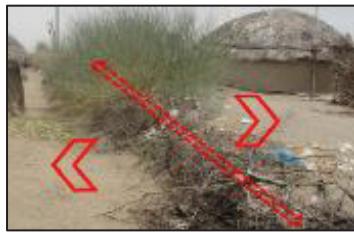
تصویر ۱۶- مقایسه حجمان کیمیا با واحدهای مسکونی، امروزی



تصویر ۱۵- جانمایی، سه کیم (حداکثر فاصله ۴ متر)

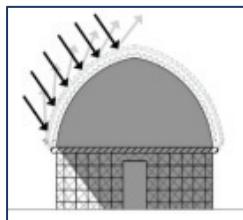
- خصلت: خصلت، به اتمسفر یا جو کلی ای که جامع‌ترین خاصیت هر مکان است، اشاره می‌کند (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۹۵)؛ و صفات باز مکان را به دید می‌آورد. هیچ مکانی بی‌خصلت نیست و هر حضور واقعی، ذاتاً به خصلتی مرتبط است و عملکردهای متفاوت خواهان خصلت‌های متفاوت‌اند (Seamon, 1982: 130). زبان مسکن بومی منوجان زبانی ساده است. تحوی متعارف و روشن دارد که در عبور از هنجارهای زبان معماری هم، همچنان روشن باقی می‌ماند. فضای خود را تصنیع به هم نمی‌زند و بی‌دخالت تکنولوژی مدرن، نحو شایسته خود را یافته است. زبانی که در خوانش نخستین آن، با هیچ چالشی مواجه نمی‌شویم، اما با تأمل مکرر، فضاهایی در برابر ما باز می‌شوند که مقیاس هستی را دارند. مسکن بومی منوجان هنری در این است که معنای بسیارش را در زبانی صریح و پیراسته بیان می‌کند بی‌آنکه از ایهام شاعرانگی اش خارج شود؛ بنابراین فضا در معماری بومی منوجان خصلتی هستی‌شناختی دارد.

مرز دو طایفه رمشکی و مارزی به شکلی ویژه، متفاوت و شفاف، با تنۀ درختی خشک و افقی و مقداری بوته خار و همچنان تنۀ خشک عمودی ای، علامت‌گذاری و از هم جدا شده‌اند. (تصویر ۱۷ و ۱۸) این دو خط به‌نوعی خصلت محل را به ما می‌نمایاند که ساده، صمیمی و دل‌پذیر است، همچنان که تخیلی و مرمز نیز می‌باشد؛ در کل قرارگاه دارای خصلت پویایی و سرزنشگی است و چنانکه شولتز در توضیح معماری رمانیک در کتاب روح مکان توضیح می‌دهد هدف این نوع معماری بیانگری است (شولتز، ۱۳۸۸: ۱۰۹). سکونتگاه موردمطالعه به لحاظ فرمال یعنی خط آسمان، شکل و رنگ با طبیعت پیرامون خود هماهنگ بوده و "خصلت" همان طبیعت -نوعی سبکی و فقدان- را دارد. درنتیجه به لحاظ نوع سرنمونی روح مکان می‌توان گفت خصلت کیهانی دارد. رشد قرارگاه به دور هسته مرکزی کپربی به پیکره سکونتگاه شکل و خصلت می‌بخشد.



تصویر ۱۷ و ۱۸ - مرزهای دو طایفه

- **دربرگیرندگی**: هویت‌بخشی مکان، با احاطه کردن و دربرگرفتن بی‌واسطه فیزیکی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و چشم‌اندازها در ارتباط می‌باشد. «برخی از مکان‌ها به‌صورت فیزیکی، بی‌واسطه و عقلانی (ذهنی) محدود می‌شوند و سایر مکان‌ها شهودی و نامعین و خیالی ما را دربر می‌گیرند» (شار، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بعضی فضاهای فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری و جنبه‌های اقلیمی، فرهنگی؛ از مقوله‌های مرسوم ساخت و سازهای معماری فراتر رفته و پایگاهی وجودی، دربرگیرنده و چنان تجربه‌پذیر خلق می‌کنند که به ما امکان می‌دهد سکن‌گریدن را در معنای هایدگری کلمه دریابیم.



تصویر ۱۹ و ۲۰ - شفافیت (نفوذپذیری) کپر

تصویر ۲۱ و ۲۲ - محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه

معماری بومی منجان نیز اساساً فضایی دربرگیرنده است که به‌جای تبعید تن به منطقه آسایش، آن را به آغوش طبیعت می‌برد. ساختمایه کپرها از شاخه‌های خرماء و ساخت آن‌ها به‌گونه‌ای است که به لحاظ اقلیمی واجد خصوصیات محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه و همچنان شفافیت (نفوذپذیری) که باعث می‌شود باد و نور، آزادانه از هرجهت ورود کنند؛ می‌باشند. کپرها بنا به مقیاس و ابعاد فیزیکی خود که ناشی از اندازه شاخه درختان خرماءست، فضایی دربرگیرنده ایجاد می‌کنند و احساس در فضای بودن را ممکن می‌سازند.

- **نمادین‌سازی**: روح مکان از طریق آنچه نمایان می‌شود تکمیل می‌شود نمادین می‌شود یا گردهم می‌آید و تعین می‌یابد. معناها و مضامین کلی به‌واسطه نمادین‌سازی می‌توانند منتقل شوند (شولتز، ۱۳۸۸: ۸۸). انسان بومی با فهم خود از طبیعت و در نظر گرفتن جایگاه خود در آن با روح مکان همنوا می‌شود و مفاهیم تجربه‌شده، گردآوری و سپس به‌صورت و به‌واسطه‌ی کالبد و فرم، نمادین شده و برگردانده می‌شوند. آنچه درنهایت نمایان می‌شود خصلت محیط خود را حفظ نموده و نمادی از حضور جهان پیرامون است.

در تپه ریگوزیری جهت در کپر (متریک در زبان محلی) به‌صورت اختیاری می‌باشد (با سلیقه صاحب‌خانه انتخاب می‌شود). ابعاد در کپر سیار کوچک می‌باشد، میانگین عرض آن ۸۰-۸۰ سانتیمتر و ارتفاع آن ۱۴۰-۱۳۰ سانتیمتر است. در زبان محلی به مکان نشستن صاحب‌خانه بن‌لهه می‌گویند و بر دیوار پشت سمت صاحب‌خانه وسایل تزئینی که زن خانه درست کرده است قرار می‌گیرد. به محل نشستن مهمان کوچله گفته می‌شود و در این محل به نشان احترام به مهمان، زیرانداز، بالش و پشتی قرار دارد. به محل وسایل خانه (مانند دکورهای تزئینی، لحاف و تشكیک) چاهیکی گفته می‌شود. جایی برای آتش کردن در زمستان در مرکز کپر قرار دارد و به آن کوداؤم می‌گویند.



تصویر ۲۴- تزئینات بن لهه (محل نشستن صاحب خانه) کوداؤوم



تصویر ۲۵- محل نشستن صاحب خانه (محل نشستن صاحب خانه) و محرك (درب ورودی) کوج لمه



تصویر ۲۳- بن له (محل نشستن صاحب خانه)، کوج لمه(محل نشستن صاحب خانه) و محرك(درب ورودي)

معماری منجان به نوعی با رمزها و نمادها پیوسته است، نمادهایی که تحت تأثیر فرهنگ عمومی مردم بومی به وجود آمده است. از آنجاکه عماری بومی منجان به نوعی از طریق جزییات خلق می‌شود بنابراین در جاهایی وابسته به تزئینات بوده و دارای کنایه و استعاره است، درنتیجه از این گذر نیز نمادین است. همچنین کپر بازنمایی تپه و درختان و طبیعت اطراف خود است، کشف چگونگی برقراری ارتباط اجزا در حین تجربه بناست؛ گفتگو با طبیعت است؛ دیالکتیک درون و بیرون و نماد بازنمایی شاعرانه زمین و آسمان است. نمادی از تپه، نمادی از درهم تبیدگی شاخه‌ها است که پیچیدگی فضای بیرون را در درون خود پوشیده دارد.

مراقبت: شولتز بر اساس رساله‌های "سرآغاز کار هنری" و "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" هایدگر، عماری را در کار نشاندن مکان تعریف می‌کند و مکان را جایی برای باشیدن در معنای هایدگری آن: یعنی آرامش، آزادی و مراقبت(هایدگر، مراقبت از بُعد شاعرانه عماری ۷۸:۱۳۹۲) همان مراقبت از بعد شاعرانه زندگی است و بالعکس. مراقبت عماری منجان با ارائه فرم‌های متناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بوم‌آورده، با فناوری ساخت بومی و ساختنی که توسط خود مردم منطقه تحقق می‌پذیرد، کمترین آسیب را به محیط‌زیست خود وارد می‌کند. می‌توان گفت سکونتگاه موردمطالعه در هماهنگی با اقلیم و جغرافیای خود شکل‌گرفته است؛ مثلاً بافت گسسته موجب عبور باد و دفع رطوبت شده و استقرار سکونتگاه بر فراز پیه ماسه‌ای مزایای جذب باران و عدم قرارگیری در معرض بادهای خاک‌آلود را دارد. مراقبت کردن دوسویه است هم از جانب ساکنان و هم از جانب عماری. مراقبت همواره ایجابی است و زمانی روی می‌دهد که یا ما "چیزی را به طبیعت خودش و امی‌گذاریم" و یا "آن را به ظهور می‌رسانیم." مراقبت کردن صرفاً معنای تکنیکی و اقتصادی ندارد، بلکه در معنای ژرفتر همان مراقبت از شاعرانگی زندگی است.



تصویر ۲۷- استفاده از بادگیرهای چوبی و درخت در تزدیک کپرها



تصویر ۲۶- بافت گسسته کپرها

- معناداری: هایدگر معتقد است که هر هستنده معنای خود را از هستی می‌گیرد، هستی‌ای که خود هرگز آشکار نمی‌گردد. پدیده‌شناسی علم هستی است و هستی چیزها را چونان بازتاب کیفیت‌شان لحاظ می‌کند(شولتز، ۷۹:۱۳۹۱) جا با معنا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان می‌شود و فهم معنای خانه با بررسی زیست جاری در آن بهتر هویدا می‌شود. برای پاسخ به اینکه چگونه می‌توان رابطه‌ای معنادار با محیط و مکان برقرار کرد، از یکسو به تعامل انسان و محیط می‌تعامل اشاره داشت، از سوی دیگر از آنجاکه فضای عماری بازتاب فضای وجودی است، در وجود از خودبوده جاری می‌شود. پدیده‌شناسی به دنبال علت یابی نیست و از مدخل تحریبه زیسته به جستجوی معنا می‌پردازد. خانه فراتر از آسایشگاهی اقلیمی و پدیده‌ای فرهنگی، جایی برای زیستن در رابطه‌ای معنادار با ساکنین است. در عماری بومی منجان نیز معنا محصور به بیان معمار نیست و از دل فرایند تجربی زندگی و همان تجربه زیسته بومیان برآمده است.

الگوی اقامت در این سکونتگاه مادرمکانی است، یعنی دخترخانواده پس از ازدواج، همراه شوهر خود با خانواده مادر خویش یا در نزدیکی آن‌ها

زندگی می‌کند. در مرکز قرار گرفتن کپر بی‌بی مبتنی بر اقتداری درونی و خانوادگی است، بی‌بی به عنوان مادر همه است و این به نوعی برداشته شدن مرز خانواده و تداخل حوزه عمومی و خصوصی است. این قرارگاه با در عالم، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را گردآوری کردن، توانسته مکانی معنادار برای سکناگزیدن انسان فراهم آورد. کپرهای با استقرارشان در آنجا، به تپه، بیابان و چیزها، تمرکز و معنا می‌بخشد؛ مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا می‌نمهد.

- **شاعرانگی:** هایدگر هنگام بحث از مسئله "سکونت شاعرانه" آشکارا در مورد هنر ساختن صحبت می‌کند. در مقاله‌ی مهم "سرآغاز کار هنری" مثال اصلی اش را از معماری اخذ کرده است. او در این مقاله چهار بار از بنای معبد یاد می‌کند که با ایستادن خود در زمین صخره‌ای، راز صخره را از بی‌شکلی آن بیرون می‌کشد و در برابر توفان از زمین محافظت می‌کند (Heidegger, 1971:41).

شاعرانگی عمدتاً در مرز محقق می‌شود، در مرز پوشیدگی و ناپوشیدگی، تاریکی و روشنی، و از همین جاست که با حقیقت در معنای (پوشیده، ناپوشیده) پیوند می‌خورد. ما معمولاً از بودن در فضاهای نیمه‌باز و سایه‌باز هایی که سایه، روشن را توأم دارند، لذت می‌بریم. این فضاهای عالم درون ساختمان را به عالم بیرون آن وصل می‌کنند و در عین حال که در برگیرنده‌اند، آزادکننده نیز هستند. همین حالت بزرخی و انتقالی فضای نیمه‌شفاف است که تناظری معنادار با حالت و امر شاعرانه دارد. شعر نیز در فضای میانجی جان می‌گیرد و رخ می‌دهد: در جایی میان جهان درون و بیرون. زیرا شعر محصول پیش‌آوری و گردآوری جهان در کلمات است به گونه‌ای که کلمات تجربه‌پذیر شوند، در برگیرند و بر ما اثر کنند؛ و در عین حال ما را از خود به درآورند و آزاد کنند.



تصویر ۲۸- انواع تعريف مرز کپر

از مهم‌ترین ویژگی‌های پدیداری کپرهای شفاف بودن و کمنگ بودن مرزهای است، مرز درون و بیرون کپرهای، مرز بین کپرهای و تداخل قلمروها باهم، نامعلوم بودن مرز قرارگاه با طبیعت، تداخل حوزه عمومی و خصوصی. مرز هر کپر از اطراف کپر و به صورت شعاعی و به مرکز خود کپر مشخص می‌شود. در اکثر موارد با چوب و بوته‌های خشک شده مرزها را مشخص می‌کنند و در بعضی موارد با تغییر جنس خاک. این مرز گاهی به اندازه عرض و یا طول حصیری است که در هنگام بعد از ظهر و خنکی هوا، به عنوان زیرانداز کنار کپر پهن می‌کنند.

معماری منوجان به مثابه حقیقتی نامتنظر امکان فهم چیزها را به شکلی نامتنظر فراهم کرده و حقایق پنهان را پدیدار می‌سازد، چون شعری که فراتر از نگاه علمی محظوظ به بینشی شهردی است.

- **تحقیق سکونت/باشیدن در منوجان:** باشیدن یعنی معماری را زیستن، یعنی تجربه و درک حسی از محیط پیرامون، کشف زاویه تازه‌ای برای اندیشیدن به چیزها و کشف محیط اطراف خود. «تجربه معماری به معنای دیدن، شنیدن، لمس کردن، استشمام کردن و چشیدن آن است» (Zumthor, 1988:59). از نظر سیمون «سکناگزینی، فقط تداومی از فضا یا مکان وجودی نیست، بلکه یک فعالیت اساسی بشری است که در پرتو آن، هم فضا، توجیه‌های خود را می‌یابند» (Seamon, 1991:201). با این تأویل از سکناگزینی، محیط مصنوع، نقشی مهم و اساسی پیدا می‌کند؛ زیرا روش بودن-در-جهان یک شخص یا یک گروه را پاس می‌دارد. صرف نظر از اینکه ساکنان این سکونتگاه تا چه اندازه به نکاتی مثل حدود مرز آگاهی داشته و یا نداشته‌اند، طراحی مرز کپرهای، تغییر جهت و زاویه در حرکت بین کپرهای، همه این‌ها به گونه‌ای برانگیزاندۀ حس مکان و در نهایت باشیدن انسان در مکان هستند. نور در کپر انسان را از همه جهت دربرگرفته و درواقع با گشودگی و پوشیدگی خود به سمت نور از همه جهت می‌گذارد تا سایه‌روشن‌ها حریمی متفاوت برای حضور انسان فراهم آورد. از طرفی در معماری بومی منوجان اجزا قابل تفکیک نیستند، سازه، مصالح و فرم در هم ادغام شده و هماهنگ‌اند. کپر در عین گشودگی و ظرافت خود، در دل

بیابان و در طول طوفان‌های شن قدرت کافی برای ایستادگی و مقاومت را دارد و پابرجا می‌مانند. آفتاب سوزان و سایه، گرما و خنکای باد، این تقابل‌ها مرز میان بیرون و درون کپرها را به شدت آشکار ساخته و وجود مکانی برای باشیدن را ممکن می‌سازند. در معماری بومی می‌توان گفت در خانه‌بودن در عین حال در طبیعت‌بودن است؛ چنانچه در اینجا ساکنان کپر، همواره آسمان، آفتاب، باد و باران را در خانه خود دارند و درست است که این ادغام و این شرایط، آسودگی را کم می‌کند، اما مگر زندگی و سکونت فقط آسودگی و زیستن در منطقه آسایش است؛ این در واقع و به‌تمامی، همان تحقق باشیدن است که در رویکردهای دیگر مغفول می‌ماند.

جمع‌بندی یافته‌ها

در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز، "مکان" موضوع زیست-جهان است، یعنی موضوع جهان علم و مفهومی صرفاً هندسی نیست. منظور از زیست‌جهان، همین پدیده‌هایی است که روزانه با آن‌ها مواجهیم. به بیانی دیگر زیست-جهان همان یگانگی سوژه و ابیه است و تعبیری دیگر از در-جهان-بودن انضمای انسان؛ زیست-جهان را فضایی دربرگیرنده اشیاء، آن‌گونه که در وجود پیشاختنی خود تجربه می‌کنیم، تعریف می‌کند. بنابراین، معماری هم به عنوان بخشی از زیست-جهان و تابعی از آن، فضامند است و فضای نیز، تعریفی جز در جهان بودن انسان ندارد. تجربه‌ی زیست‌جهان تجربه‌ی هر روزه‌ای است که در شکل عمیق و عاطفی خود شاعرانه می‌شود. معماری بومی از گردآوری زیست-جهان، جهانی زیستی می‌سازد.

جدول ۳- ارتباط میان معیارهای پدیده‌شناسانه هایدگر و شولتز و گزاره‌های به دست آمده از مواجهه‌ی مستقیم با معماری بومی منجان

معیار پدیده‌شناسانه	تصاویر	بعضی از معمون‌سنجی‌های مستقیم با معماری بومی منجان
مسکان‌مندی		- حس فضایی تیرگیرنده گرم و این (ارتفاع کم، ابعاد و اندازه خارج از استاندارد و مطابقت با ساختهای بومی)
ارتباط با اطرافی با مکان و طبیعت		- سور بر سر تک درون و بروز قضاپی کپرها سایه افکنه سات‌صفر تأثیرگذار (حرکت ازاد در فضای ازاد شدن چشم از نیت پرسکشتو)
تجربه فضایی به ولجه		- رابطه عمیق انسان با کپر و فرارگاه به وسطه درگیری ادراکات حسی (دورنگ تزئینات، بیانی-صیادی باشون، شوابی-کودلو، بوبالی و چشایر-پاچت خوار، سقف و حصیر، لامس)
آشکارگی		- همکن بومی منجان بیش از هر چیز و بیش از همه چیز محیط خودش را اشکار می‌کند
ارفع دوری و چهشتگی		- کپر از احاجاکه گردانده است، آشکارگنده محیط پیرامون، زمین و آسمان، بیان، درختان و چیزی‌های دیگر از این‌جا
گشودگی زمین و اسامان، محیط و مصالح، جهان و در جهان-بودن		- کپرها با انتشتن در کنار هم بر روی تبه به بستکلی و یک‌نواختی بیان متنا پیشینه و زمین و آسمان، محیط و مصالح و جهان را آشکار سازند.
امراوه‌ی پردازش گرانه پاشنده با عالم		- فضایها در مسکن بومی منجان راستانکو هستند
خودبودگی		- عماری از هرگونه تزیینات فرمی و بازیهای زیبایی‌شناسی و مجازها - فضای معماری بومی منجان عطر شاعرالگی خاص خودشان را دارند و متعلق به قلمرویی هستند که خود آن را گشوده‌اند.
گردآوری		- معماري بومي منجان فضایی چهان‌مند و وجودی است که از گردآوری محیط خود فرهام، آمده است
اچاره هوت را موجب می‌شود		- معماري کپرها آشکارگی این چیزی‌هایی است که خود "اگرداورده" است
زیستچال را به "مکان" تبدیل می‌کند		- فرم در معماری بومی منجان از گردآوری چیزها پدید می‌آید، درنتجه موجب اچاره هوت می‌شود و منجر به تحقق مکان
اهمیت و ارتباط یک چیز با دیگر چیزهاست		- زیان مسکن بومی منجان زیگن ساده است با تحویل متصرف و روشن و بیرون آمده از ارتباط با طبیعت
خصلت		- معنای بسیاری از رسانی صریح و پیراسته بیان می‌کند، می‌انکه از این‌ها و اینهم شاهرگاهی خارج شود
ارتباط ذاتی هر حضور واقعی به یک خصلت		- سور و گشودگی، مصالح بومی، احترام به حرکت بیله، تعریف خاص هر زمان، درهم، آیین‌گشتنی درون و بروز از خصلتهای وجودی مکانی برای بشیدن در منوجانند
انتسر یا جو کلی یا جامترین خصلت هر مکان		- معماري بومي منجان لساً فضایی است که همه جوان انسان را تحت تأثیر قرار میدهد.
اشارة به جنس عنصر تعیین‌گننده فضای		- معماري منجان به طرزی ویژه واحد خصلت تبتیادی و مکان‌مندی است
دوبرگیرنده		- معماري منجان با وجود ساختار فیزیکی ساده، با خصوصیات ویژه خود مارا در برمیگیرد
تحت تأثیر قرار دادن عمه حواس انسان		- معماري بومي منجان بد لحاظ فضایی درگیرنده و تأثیرگذار می‌باشد
اخلاق پایگاهی وجودی و فضایی تجربه بینی		
اقرار گرفتن ادراک ما در ارتباطی ملجموس با پدیده‌های فضای زیستی		

نمایدین سازی
<p>- روح مکان از طریق آنچه گردش آورده می‌شود نمایدین می‌شود. - کبر در انتساب با طبیعت با محیط، هویت تبه و خودش را به تعامل می‌گذارد - معماری بومی منجان نماد بازنمایی شاعره زمین و آسمان و طبیعت در طبیعت است - نمایدین از تبه و از در هم تبیدگی شاخهای است که پیجیدگی فضای بیرون را در دون خود پوشیده خارد</p>
<p>نمایدین سازی</p> <ul style="list-style-type: none"> • انتقال معنای و مفاهیم کلی و عمومی • پیوستگی با رمزها و نمادها • دارای اکنایه و استواره • نمایدی از حضور جهان پیرامون خود
مراقبت
<p>- طبیعت از بعد شاهراهی معماری و زندگی مراقبت می‌کند - مراقبت از این قرارگاه بالرانه فرمایه مناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بوماور، با تکنولوژی ساخت بومی و ساختن توسط خود مردم، تحقق می‌پذیرد</p>
<p>مراقبت</p> <ul style="list-style-type: none"> • احتجاج ساختن طلب معاشر • محقق ساختن معاشر • معماري • هریطی با انسان ترقیت با مکان • احیزی را به طبیعت خودش • والدشن
معناداری
<p>- در معماری بومی منجان معنا مخصوص به بیان معمار تیست، زیرا بیان شاعرانه، روان و سیوال حاکم است که از تجزیه زسته بیان برآمده است - این فرازگاه با در خال، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را (اص) از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ، ساختهایی "گردآوری" کرده، توائمه از جایی خوشی، مکانی مساحات برای سکاگردان انسان فراهم آورد - تکیه یا استقرارشان، به تبه و بیان، تصریک و معنا میبخشدند، مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا می‌سیند</p>
<p>معناداری</p> <ul style="list-style-type: none"> • تبدیل جا به مکان با معنا • معناداری در معماری منا • جهتگیری فضایی است • فراهم آوردن مکانی معنادار با در- • جهان بودن و گردآوری محیط
شاعرانگی
<p>- حالت میانجی و انتقالی فضای نیمه شفاف در معماری منجان تناظری معنادار با حالت اولیه شاعرانه دارد - تابدیل شفاف و تداخلی که کبرها از همه سو با فضای بیرون دارند، موز ساختهای و طبیعت را برداشتند، آنها را به قلمرو گشوده و رازآمیز محیط بیرون وصل می‌کند - در معماری بومی منجان، شاعرانگی را در فضایی نیمه‌باز می‌ساییم، در فضاهای شفافی که موز دون و بیرون برداشته شده‌اند - کبر پهشتابی‌های حقیقتی تام‌نمای امکان قهم چیزها را به شکلی تام‌نمای و غیرعادی فراهم می‌کند چون شعری که فراتر از نگاه علمی معطوف به بیانی شهودی است - در معماری منجان آنگاه که ساختمان عملکرد خود را در برآورده گذاشته و به تعمیق مبنادار تا معماری عمیون معماری معنی به ولسطه خودش تجزیه شود، امر شاعرانه محقق می‌شود.</p>
<p>شاعرانگی</p> <ul style="list-style-type: none"> • گسودگی به قلمرو اندازه نایابی و رازآمیزی که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم، عمقتر از محیط است • اعمندنا در موز محقق می‌شود، در هر روز پوشیدگی و تابوشنیدگی، تاریکی و روشنی • با حقیقت در معنای Altheia (پوشیده، تابوشنیده) بیوند می‌شود
باشیدن
<p>- معماری بومی منجان غیر مکان است که با کمک فرمی که از گردآوری چیزها بدید می‌اید و موجب احراز هویت می‌شود، و فضاهایی که تعیین موقعیت و پذیرش کلیوبها را در ارتباط با چیزها فراهم می‌کنند، پلی‌سین را ممکن ساخته است - کبرها گشودگی و پوشیدگی خود را به سمت نور از همه جهت می‌گذارند تا سایه روشن ها حریمی متفاوت برای در جهان بودن انسان فراهم آورد - موز میان بیرون و درون کبرها را با تقابلهای جون آشناز سوزان و سایه، گزمه و خنکای باد پهشت آنکارشده وجود مکانی برای باشیدن را معنادار ساخته‌اند - در معماری بومی منجان در خانه بودن در عین حال در طبیعت بودن است، چنانچه همواره انسان، افتاد، باد و ماران را ساختان در خانه خود دارند، این درواقع و بد تملی، عمان تحقق باشیدن است</p>
<p>باشیدن</p> <ul style="list-style-type: none"> • بعضی معماری را زستن • فرم و فضا از طریق احراز هویت و تعیین موقعیت باشیدن را تحقق می‌خواهد • تجربه و ادراک در جهان بودن • به معنای نحوه "بون ما آدمیان بر روی زمین" است • مواجهه و پوشیده با عالم • تدبیشدن به چیزها، کشف هال و ساختن جهان و محیط خود

فضای شاعرانه در معماری بومی منجان، در فضاهایی که تخصیص پذیر نیستند و یا در ترکیب دو یا چند فضای عملکردی است که پدیدار می‌شود. زیرا اساساً فضاهای چند عملکردی و فضاهایی که در فاصله‌ی عملکرد دهنده رخ می‌دهند مهد شاعرانگی معماری‌اند. مسیر ارگانیک و پیچیده‌ی دسترسی و رفت‌وآمد، درگاه فروتن و کوتاه کبر، فرم هندسی ساده و زبان چند عملکردی، معماری بومی منجان را به شعر فضا تبدیل می‌کند تا تجربه‌ی تنانه‌ی فقدان و خیال را ممکن و همچون آشیانه‌ی پرندگان انسان را در برگیرد. معماری بومی منجان معطوف به فضاست یعنی امری که در رویکرد معمول، نامرئی است؛ یعنی علیرغم انتزاعی بودن، تجربه‌ی تن‌بینی‌تن ساختمان را ممکن می‌کند.

معماری بومی منجان مصادفی روشن از به حاشیه‌ی بدن فرم و عملکرد و در مرکز نشاندن فضاست. در کپرهای، هم اولویت عملکرد ماشینی مبتنی بر راحتی و آسایش نفی می‌شود و هم با تقلیل فرم به کالبدی حداقلی و ساده، ایده‌ی رایج معماری همچون فرم زیبا به چالش کشیده می‌شود. آن چه موجب برگستگی این معماری می‌شود، آن است که چگونه فرم هندسی ساده به تجربه‌ی فضایی شاعرانه، غنی و پربار می‌شود. در معماری بومی منجان ضمن کاسته شدن از کالبد، به فضا افزوده می‌شود و بدین شکل لفظ اندک و معنای بسیار را در زبانی شاعرانه عینیت می‌بخشد. معماری بومی منجان نه به زبان فرم سخن می‌گوید و نه به زبان عملکرد و درواقع با تعلیق و ترکیب عملکردها و

بی هیچ فرم نمایشی بر فضای وجودی و تن‌بنیاد تأکید می‌کند و با حذف تزئینات و استفاده‌ی حداقلی از ماده‌ی ساختمانی با فرهنگ مصرف‌گرای معاصر نیز رودررو می‌شود و از این حیث بررسی و شناخت این نوع معماری به نوعی ضرورت زمانه‌ی ماست. زمانه‌ای که از یکسو معماری را همچون ماشینی کارکردی تمثیل می‌کند و از سویی دیگر آن را به فرمی زیبایی‌شناختی و انتزاعی فرو می‌کاهد. اما در معماری بومی منوجان، با دیالکتیکِ ناتمامِ کالبد و فضا، عملکرد و ضدعملکرد، هندسه و طبیعت، تاریکی و نور، تعیین و آزادی، آشکارگی و پوشیدگی مواجه‌ایم و همین فضایی بزرخی است که از آن فضایی شاعرانه ساخته است. این همان جادوی فضایی معماری بومی منوجان است. فضایی جدال‌افتداده از هیاوه و شلوغی شهر که تنها رو به آسمان گشوده می‌شود و نور روز، ستارگان شب و باد و باران را به خانه می‌آورد و گشودگی خود به رازهای طبیعت را بر فرم زیبا و نیازهای عملکردی و آسانی دسترسی، ترجیح می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اساساً بهترین خانه‌ها بهترین سکونت را محقق نمی‌کنند و این نه به معنای تشویق به کپرنشینی است بلکه به معنای یافتن راهی از درون کپرهاست. گونه‌های شهری خانه‌ها هرچند مقاوم در زلزله و تنظیم در برابر شرایط محیط باشند، اما نمی‌توانند مکانی معنادار برای زیست آدم‌هایی فراهم کنند که در زیست-جهان متفاوتی زیسته‌اند.

سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه‌های لازم برای محقق شدن سکونت و حس مکان در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و درنتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد؛ اما باید به خاطر بسیاریم که مکان تهها برای کسانی که با آن همگام شده و به راستی با آن زندگی کرده باشند، خود را آشکار می‌کند و باشیدن تنها برای دازین محقق می‌شود. کپر و نحوه چیدمان و همه عناصر متعلقه‌اش یک شیوه زیست متفاوت است، که درواقع چنین مکان و مسکنی در پاسخ به نحوه زیست آن‌ها، یک مسکن ساده ابتدایی و بدوي است، ولی سکونت در آن به شیوه معناداری اتفاق افتاده است؛ زیرا هویت خود را پیداکرده و در درون خود، پاسخ به سوالات خود را یافته است. کپر و عناصر مرتبط با آن معادل ذهنی و زبانی مردم منطقه منوجان برای سکونت می‌باشد.

با توجه به نحوه در جهان زیستن انسان و برخاسته از توان همنوایی فرد با قابلیت شاعرانگی فضا است که مصاديقی از شاعرانگی معماری ممکن می‌شود. در اینجا انسان بومی به طبیعت گوش می‌دهد و دل می‌سپارد و به این طریق او از زمین و آسمان در جهت سکن‌گزین مراقبت می‌کند و مراقبت می‌شود. ضمن اینکه در معماری بومی منوجان انسان درکی هستی‌شناسانه نسبت به زیبایی دارد تا اینکه زیبایی صرفاً معرفت حسی باشد.

فضای وجودی در منوجان فضایی مملو از مفاهیم جهان زیستی ساکنان است و کپر فرمی وجودی است، فرمی برخاسته از ساختمایه بومی و عناصر زیسته است. از مدخل شاعرانگی، معماری بومی منوجان، فضایی نامتنظر و درعین حال آزادکننده است که بهواسطه خیال، کشف و فهم می‌شود و همچون شعر، کلمات و صور خیال کمرنگ شده و به حاشیه می‌رond و آنچه در مرکز باقی می‌ماند مکان است. معماری منوجان محیطش را توضیح می‌دهد و آشکار می‌کند زیرا محصول گردآوری محیط است. در مسکن بومی منوجان ساکنان رابطه‌ای عمیق و معنادار با خانه‌هایشان دارند. در-جهان-بودن انسان در پدیده‌شناسی ابژکتیو متقارن با در-طبیعت-بودن خانه‌های بومی است. خانه‌های بومی از پنجره به طبیعت نگاه نمی‌کنند بلکه در دل طبیعت قرار دارند و طبیعت را به دل خود می‌آورند. معماری بومی منوجان موكول به دیالکتیک درون و برون است و درنتیجه منجر به پرکردن شکاف عین و ذهن و فرا رفتن از مقولاتی که عقل جهان را با آن‌ها قالب می‌زنند و رسیدن به مفهومی کیفی از زمان و دریافت ذات خالص چیزها با شهود می‌شود.

نتیجه این که در مکانی که معماری محصول تجربه زیسته و گردآوری محیط است، برای شناخت، بازشناسی و هر نوع ورود به زیست-جهان آن، باید آداب و اخلاق خاصی را فراگرفته و رسیدن به این مهم هنگامی میسر می‌گردد که با همدلی و به دوراز پیش‌فرض، به دنیا و جهان زیسته آن‌ها وارد شد.

منابع

- اسپیگلرگ، ۵. (۱۳۹۲). جنبش پدیدارشناسی درآمدی تاریخی، مترجم: مسعود علیا، تهران: مینوی خرد.
- انصاری، م. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی هرمنوتیک مکان (حیث مکانی میدان نقش جهان)، آبادان: پرسش.
- امیری، ن.، رضایپور، آ. (۱۳۹۱). هنری لفور و تولید اجتماعی فضا. فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، (۴): ۱۷-۱.
- پرتونی، پ. (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرایش شیرازی نژاد، م.، طاهباز، م.، مسعودی، ع. و محمودی‌زرندی، م. (۱۳۹۹). «تبیین ساختی رویکرد پدیده‌شناسی جهت شناخت معماری بومی (نمونه موردی: مسکن بومی منطقه منوجان استان کرمان)». مسکن و محیط روستا، ۳۹ (۱۷۱): ۱۹-۳۴.

- راپورت، آ. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی مسکن، مترجم: خسرو افضلیان، مشهد: کسری.
- ساکالوفسکی، ر. (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی، مترجم: محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
- شار، آ. (۱۳۸۹). هایدگر برای معماران (تأملی بر سنت معماری مدرن)، مترجم: روزبه احمدی نژاد، تهران: طحان/هله.
- شولتز، ن. (۱۳۸۲). معماری: معنا و مکان. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: جان و جهان.
- شولتز، ن. (۱۳۸۴). مفهوم سکونت (به سوی معماری تمثیلی)، مترجم: محمود امیر یاراحمدی، تهران: آگه.
- شولتز، ن. (۱۳۸۸). روح مکان (به سوی پدیدارشناسی معماری)، مترجم: محمدرضا شیرازی، تهران: رخداندو.
- شولتز، ن. (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان، مکان، مترجم: علیرضا سید احمدیان، تهران: نیلوفر.
- شولتز، ن. (۱۳۹۳). وجود، فضا و معماری. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام نقش.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط». *فصلنامه آرمان شهر*, (۱۱): ۹۹-۹۱.
- صفیان، م. (۱۳۹۴). ساختن و سکن‌گریدن جزء جانشدنی هستی آدمی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت, (۱۱): ۹۱-۹۹.
- صفیان، م.، انصاری، م.، غفاری، ع. و مسعود، م. (۱۳۹۰). بررسی پدیدارشنختی_هرمنوتیک نسبت مکان با هنرمعماری، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز, (۴): ۸.
- ضیائی‌بابی، پ. (۱۳۹۱). درآمدی پدیدارشناسانه به فلسفه دکارت. تهران: هرمس.
- ضیاء‌شہابی، پ. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. تهران: هرمس.
- ضیمران، م. (۱۳۸۰). اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، گفت و گو از محمدرضا ارشاد. تهران: هرمس.
- گروت، ل. و انگ، د. (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق در معماری. مترجم: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوریان، ی. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی بیرون از مزه‌های فلسفه، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت, (۶): ۱۰-۱۱.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۱). هایدگر و پدیدارشناسی هرمنوتیکی هنر. *فصلنامه کیمیای هنر*, ۱(۳): ۵۴-۴۷.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۴). «جنبش پدیدارشناسی». اطلاعات حکمت و معرفت, ۵(۱۱۲): ۱۹-۱۲.
- مک‌کواری، جان. (۱۳۹۳). مارتین هایدگر. مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۸). هستی و زمان. مترجم: سیاوش جمادی. تهران: فقنوس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۹). شعر، زبان و اندیشه. مترجم: عباس منوجهری، تهران: انتشارات مولی.
- هایدگر، م. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. مترجم: پرویز ضیاء‌شہابی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م.، نیچه، ف.، گادامر، گ.، ریکور، پ.، فوکو، م.، اکو، ا.، درایفوس، ه.، کوزن-هوی، د. و میولهال، ا. (۱۳۹۳)، هرمنوتیک مدرن (گزینه‌ی جستارها)، مترجم: بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage publications.
 - El Din, H. S., Shalaby, A., Farouh, H. E., & Elariane, S. A. (2013). Principles of urban quality of life for a neighborhood. *HBRC journal*, 9(1), 86-92.
 - Martin, H., & Albert, H. (1971). The origin of the work of art. *Poetry, Language, Thought*, 15-86.
 - Merleau-Ponty, M. (1962). Phenomenology of perception. Trans. Colin Smith. New York: Humanities Press, and London: Routledge & Kegan Paul.
 - Moran, D. (2005). *Edmund Husserl: founder of phenomenology*. Polity.
 - Moran, D., & Mooney, T. (Eds.). (2002). *The phenomenology reader*. Psychology Press.
 - Seamon, D. (1991). Phenomenology and vernacular lifeworlds. *The Trumpeter*, 8(4).
 - Seamon, D. (1982). The phenomenological contribution to environmental psychology. *Journal of environmental psychology*, 2(2), 119-140.
 - Spiegelberg, H., & Schuhmann, K. (1982). The phenomenological movement: A historical introduction . The Hague, the Netherlands and London, UK: Nijhoff.
 - Zumthor, P. (2010). Thinking architecture. In *Thinking Architecture*. Birkhäuser.

Existential analysis of vernacular housing in the Manoujan region of Kerman province with the phenomenological approach of Schultz and Heidegger

Mozghan Pirayesh Shirazi Nezhad, Ph.D. Student of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts and Architecture, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Mansoureh Tahbaz*, Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abbas Masoudi, Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

Mahnaz Mahmoodi Zarandi, Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 2021/8/8

Accepted: 2022/5/30

Introduction: Since vernacular architecture is formed in harmony with the "lived experience" of the natives, it is an architecture of existential space, which, from a poetic point of view, is an unexpected and at the same time liberating space that is discovered and understood through imagination. Therefore, the present article, by referring to the phenomenological approach that is rooted in philosophy and refers to concepts such as "lived experience" and "perception" of human beings, examines the issue in a way that "how" is possible.

Methodology: to answer the main question of the research: "How can the phenomenological criteria derived from Heidegger and Schultz's theories provide an existential analysis of the realization of habitation/dwelling in the indigenous architecture of Manoujan region?", Phenomenological criteria derived from basic theoretical studies in Heidegger's philosophy of existence and the phenomenology of place in Schultz's research, include: one case dependent variable of "Dwelling", and ten independent variables including: "Spatiality", "Gathering", "Character", and "Poetic" were extracted and compiled.

Results: Then, the findings of field studies on Manoujan vernacular architecture were presented in the form of analysis and description by Schultz and Heidegger phenomenological criteria in order to achieve a deeper and better understanding of Manoujan vernacular architecture in describing and interpreting the phenomenological phenomena with the mentioned criteria. What significantly distinguishes this habitat - the collection of adjacent capers - from similar specimens is the type of material, the shape, and manner of the capers and other related elements, on the one hand, and the habitat that has been established there, on the other.

Conclusion: The results showed that the settlement in question, despite all the economic problems and severe poverty of its inhabitants, has the necessary components for the realization of habitation/dwelling and sense of place in accordance with the authentication and admittance of utility and therefore in relation to form and space. Finally, it was tried to show that this "dwelling" method has advantages that are neglected in current architectural research and studies; the advantages are focused on the "lived experience" of the residents and their existential relationship with their environment and place of living, which seems to be better seen with existential analysis and a phenomenological approach.

Keywords: Vernacular Architecture, Phenomenological Approach, Lived Experience, The Poetic, Dwelling.